

## مبانی تفسیری قُتاده بن دعامه سدوسی

زینب ایزدخواستی<sup>۱</sup>

### چکیده

قتاده از مشهورترین مفسران طبقه چهارم تابعان از اهل سنت به شمار می‌آید. از آثار علمی او می‌توان النسخ والمنسوخ، المناسک، کتاب التفسیر، و عواشرالقرآن را نام برد. با توجه به این که اکثر علما ارزش زیادی برای احادیث او قائل هستند و اجماع شده که سخن او حجّت است، اما در زمینه توثیقات روایی، از عیوبی که وارد کرده‌اند مدّلس بودن اوست. بنابراین بعید نیست، تدلیس، اتهام به این مفسر باشد و ممکن است اتهام به واسطه اختلاف کلامی او با دیگر محدثان باشد، یعنی او را به سبب قدری بودن، به تدلیس متهم کرده باشند. قدریه هم ضعف دیگری است که به قتاده نسبت داده شده است. در آغاز، عقیده به قدر در مفهوم جبر و سلب اراده مردم در سرنوشت خود بود، ولی به تدریج درباره منکران قضا و قدر به کار رفت که امروزه هم همین معنا متبادر می‌شود. بنابر این جبری بودن قتاده، هم اتهامی بیش نیست. تفسیر قتاده از ویژگیهای ذیل برخوردار بود: ۱. ثبت تفسیر، ۲. اجتهاد، ۳. توجه به اسرائیلیات، ۴. گسترش اقوال تفسیری، ۵. سندآوری، ۶. التفات به اختلاف بین تابعان، و ۷. استفاده از موعظه

کلیدواژه: قتاده، تفسیر، قرآن، مدّلس، قدریه، وثاقت حدیث، اسرائیلیات، سند روایت

## مقدمه

سپاس و ستایش خدای را که قرآن را چراغ هدایتی برای بندگانش قرار داد تا راه هدایت را از ضلالت باز شناسند، به راستی که صاحبان عقل و اندیشه در طول تاریخ در این دریای ژرف و عمیق به تفحص و جستجو پرداخته و هر کس به اندازه ظرفیت و توان خود از آن بهره گرفته است. تا به امروز بر هیچ کتابی به اندازه قرآن شرح و تفسیر و تعلیقه نوشته نشده است، بعد از ائمه معصومین که تکمیل کننده قرآن بودند، صحابه و تابعان در انجام این وظیفه‌ی مهم تمامی همت خود را به کار بستند، بنابراین مجموعه‌های تفسیری و روایی بسیاری از آن دوره بجا مانده است. یکی از مفسرین از دوره ی تابعین قتاده می باشد که نام او را در بسیاری از منابع تفسیری مشاهده می کنیم، بنابر این لازم دیدیم در این مقاله به گوشه ای از زندگی، آثار علمی، شخصیت تفسیری و ویژگی تفسیری قتاده پردازیم.

عدم آگاهی و اطلاعات کافی در خصوص مفسری که با نقل بیش از سه هزار روایت تفسیری، نقش جدی در تفاسیر متقدمین داشته است، لازم به بررسی وثاقت وی و تجزیه و تحلیل اتهامات وارده همچون قدری مسلک بودن و تدلیس وی می باشد. واژه قدری دو مفهوم متضاد را به ذهن متبادر می کند ۱- معنای اختیار ۲- معنای جبر می باشد. اختیار، آن چیزی است که از نظرات تفسیری ایشان به دست می آید. در ضمن در این پژوهش از روش کتابخانه ای استفاده گردیده است.

## زندگی نامه قتاده

قتاده بن دعامه سدوسی، ملقب به ابوالخطاب، از مشاهیر مفسران طبقه چهارم تابعان می باشد. بنا بر اقوالی کور مادر زاد بوده است.<sup>۱</sup> بعضی سال (۶۰ هـ ق) را سال تولد او می دانند<sup>۲</sup> و عده ای سال (۶۱ هـ ق) را نقل کرده اند.<sup>۳</sup> همچنین در سال وفات ایشان توافق نیست و بیشتر سال ۱۱۷ هـ را ذکر کرده اند.<sup>۴</sup> قتاده در شرایط فقیرانه و ساده ای رشد کرده است. پدرش بادیه نشین بود، وقتی قبیله سدوس در بادیه بنی- شیبان، سکنی گزیدند، قتاده به بصره هجرت و در آن سکنی گزید.<sup>۵</sup> قتاده از سنین خردسالی، به فراگیری علم و دانش پرداخت، در آن زمان، مسجد جامع زینت بصره کانون علم و دانش بود و حلقه‌های مختلف علمی مثل ادبیات، حدیث، فقه، و تفسیر و... رواج داشت.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۱۴؛ ذهبی، شمس الدین، تذکره الحفاظ، ج ۵، ص

۲۷۰

<sup>۲</sup> ابن خلکان احمد، وفيات الاعیان و ابناء الزمان، ص ۶۰۹

<sup>۳</sup> زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۲۵، ص ۱۸۹

<sup>۴</sup> ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، ج ۷، ص ۲۳۱

<sup>۵</sup> ابن قتیبه، عبدالله مسلم، المعارف، ص ۴۶۲

<sup>۶</sup> ابوالسعود بدر، عبدالرحمن، تفسیر قتاده، ص ۲۰

قتاده اعجوبه ای در هوش و زکاوت بود لذا شناخت و معرفت او به یک یا دو علم از علوم دین و لغت منتهی نمی شد. او مرجع مردم به ویژه طلاب و محققین در تفسیر و حدیث و شعر و انساب و کلام و فقه بود. هر روزه گروهی برای دریافت پاسخ سوالاتشان به در خانه وی می شتافتند، قتاده دقت و مهارت زیادی در شناخت انساب داشت.<sup>۱</sup> او در علوم دین و قرآن و حدیث و فقه متبحر بود و پشتکار زیادی داشت. او را به اسب سوار علم و بندهی علم و دانش تشبیه می کردند، به این مفسر لقب حافظ داده بودند و در حفظ، معجزه بوده است. معاصرین او می گفتند: هر کس دوست دارد به پر حافظه‌ترین افراد بنگرد، به قتاده بنگرد، وقتی حدیثی می شنید در تلاش بود، آن را حفظ کند و فرا گیرد.<sup>۲</sup>

از مبانی سیاسی دوران قتاده، دشنام دادن به امام علی (ع) بود که در خطبه های نماز و منابر رسماً رواج داشت.<sup>۳</sup> دوستان امام علی (ع) را قتل عام می کردند<sup>۴</sup> و کسی حق ابراز عقیده و امر به معروف و نهی از منکر نداشت.<sup>۵</sup> اما با این شرایط، قتاده مفسر بنام بصره، مُجَب امام علی (ع) و خاندان ایشان بوده، به طوری که در محبت امام علی (ع) زبانزد بوده و در دفاع از حضرت امام علی (ع) از او برخوردهایی در برابر جسارت ناصبی‌ها از جمله برخورد با «خالد بن عبدالله قسری» که وی را زندیق و کافر نامید، در تاریخ نقل و ثبت شده است.<sup>۶</sup>

#### آثار علمی قتاده

از آثار علمی قتاده ۱- الناسخ والمنسوخ ۲- المناسک ۳- کتاب التفسیر و ۴- عواشرالقرآن را نقل کرده اند.<sup>۷</sup> با تلاش فراوانی که در جستجوی این کتابها انجام گردید، فقط توانستیم به کتابی تحت عنوان «الناسخ و المنسوخ فی کتاب الله» از قتاده دست یابیم که با بررسی آن می توان گفت: این کتاب اصل ناسخ منسوخ قتاده نیست بلکه تحقیقی از «حاتم صالح ضامن» است که آیات پیرامون نسخ را از کتاب‌های ابن حزم، نحاس، ابن سلامه، مکی، ابن جوزی، عتائقی، ابن متوج، تحت عنوان ناسخ منسوخ قتاده جمع آوری کرده است. علاوه بر این، حدود یازده روایت، پیرامون نسخ در کتاب الناسخ و المنسوخ یافت می شود که در روایات جمع آوری شده قتاده از منابع<sup>۸</sup> موجود نیست. اما آیات ناسخ و منسوخ که در روایات ذیالیات

۱. ابوالسعود بدر، ص ۲۵

۲. اصفهانی، ج ۲، ص ۳۳۳

۳. جعفریان، «تاریخ سیاسی اسلام»، ص ۴۱۰

۴. روحانی، ص ۱۷۷

۵. جعفریان، «تاریخ تحول دولت و خلافت از بر آمدن اسلام تا بر افتادن سفیانیان»، ص ۱۹۹

۶. کلینی، کافی، ج ۸، صص ۱۱۱-۱۳

۷. سزگین، «تاریخ التراث العربی فی علوم القرآن و الحدیث» ج ۱، ص ۷۵

۸. جامع البیان، الجامع لاحکام القرآن، الدرالمشور، مجمع البیان، نورالثقلین

در منابع تفسیری فوق یافت شده عبارتند از:

- ۱- « و بعولتهنّ احقّ بردهنّ، و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند به باز آوردن آنان در این [مدت] سزاوارترند » ( بقره/۲۲۸) که ناسخ آن آیه ذیل می باشد: « فان طلقها فلا تحلّ له من بعد ...، و اگر [شوهر برای بار سوّم] او را طلاق گفت، پس از آن دیگر [آن زن] برای او حلال نیست.» (بقره/۲۳).
- ۲- « الاّ الذین یصلون الی قوم بینکم و بینهم میثاق ...، مگر کسانی که با گروهی که میان شما و میان آنان پیمانی است پیوند داشته باشند » ( نساء/۹۰)، آیه ناسخ: «فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم ...، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید» (توبه، ۵).
- ۳- « سمّاعون للکذب اکالون للسّحت ...، پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می-خوردند » (مائده، ۴۲)، آیه ناسخ « وانزلنا الیک الکتاب بالحقّ ...، و ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم » (مائده، ۴۸).
- ۴- « و ذر الذین اتّخذوا دینهم لعبا و لهوا غرتهم الحیوه الدنیا ...، و کسانی که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفته است، رها کن » (انعام، ۷۰)، آیه ناسخ « فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم ...، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید » (توبه، ۵) و آیه «قاتلوا الذین لایؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ...، با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز باز پسین ایمان نمی-آورند، و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند، کارزار کنید» (توبه، ۲۹).
- ۵- « اماّ یبلغنّ عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما افّ ...، اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها حتّی اف مگو » ( اسراء، ۲۴-۲۳)، آیه ناسخ: « ما کان للنّبیّ والذین آمنوا ان یتغفروا للمشرکین و لو کانوا اولی قربی من بعد ما تبین لهم أنّهم اصحاب الجحیم، بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند سزاوار نیست که برای مشرکان پس از آن که بر ایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند [آنان] باشند» (توبه، ۱۱۳).
- ۶- « ولا تقربوا مال الیتیم الاّ باللّتی هی احسن حتّی یبلغ اشدّه ...، و به مال یتیم - جز به بهترین وجه- نزدیک مشوید تا به رشد برسند » ( اسراء، ۳۴)، آیه ناسخ: « وان تخالطوهم فاخوانکم والله یعلم المفسد من المصلح، و اگر با آن ها همزیستی کنید، برادران [دینی] شما هستند و خدا تباهکار را از درستکار باز می شناسد» (بقره، ۲۲۰).
- ۷- « ولا تجادلوا اهل الکتاب الاّ بالتی هی احسن، ... و با اهل کتاب، جز به [شیوه ای] که بهتر است، مجادله مکنید » ( عنکبوت، ۴۶)، آیه ناسخ: « قاتلوا الذین لایؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر و لا یحرّمون ما حرّم الله و رسوله ...، با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز باز پسین ایمان نمی-

آوردند، و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند، کارزار کنید» (توبه/۲۹).

۸- « و ما ادری ما یفعل بی ولا بکم ...، ونمی دانم با من و با شما چه معامله ای خواهد شد» (احقاف/۹)، آیه ناسخ: « انا فتحنا لک فتحا مبینا، ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی» (فتح/۱).

۹- « فاذا لقیتم الذین کفروا فضرِب الرقاب حتی اذا انختموهم فشدوا الوثاق فاما منّا بعد و اما فداء، پس چون با کسانی که کفر ورزیدند برخورد کنید، گردنها [یشان] را بزنید تا چون آنان را از پای در آورید، پس [ اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منت نهید و آزادشان کنید و یا فدیة [و عوض از ایشان بگیرید] (محمد/۴)، آیه ناسخ: « فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم ...، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید » (توبه، ۵).

۱۰- « وان فاتکم شی من ازواجکم الی الکفار فعاقبتم فاتوا الذین ذهبت ازواجهم مثل ما انفقوا ... و در صورتی که زنی از همسران شما به سوی کفار رفت، و کفار مهر مورد مطالبه شما را ندهند و شما غنیمت یافتید پس به کسانی که همسرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند بدهید ...» (ممتحنه/۱۱)، آیه ناسخ: « فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم...، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید» (توبه/۵).

۱۱- « یا ایها المزمل، ای جامه به خویشتن فرو پیچیده» (مزمل، ۱)، آیه ناسخ: « علم ان سیکون منکم مرضی [خدا] می داند که به زودی در میانشان بیمارانی خواهند بود» (مزمل، ۳۰).

همان طور که ملاحظه می کنید، اکثر این آیات، به گفته قتاده، به واسطه آیات قتال، منسوخ شده است. در ضمن مواردی از روایاتی هم که در خصوص نسخ در این مقاله درج شده است، در کتاب ناسخ و منسوخ قتاده دیده نمی شود. لازم به ذکر است مرحوم خوئی در بحث ناسخ و منسوخ کتاب تبیان خود هیچیک از موارد فوق را از مصادیق نسخ ندانسته و با استدلال همه را رد می کند.<sup>۱</sup> او فقط نسخ آیه نجوی در سوره مجادله را می پذیرد. (مجادله/۱۲)

### شخصیت تفسیری قتاده

قتاده از مشاهیر مفسران تابعان از اهل سنت است که مفسران اقوال او را در تفسیر آیات قرآن در کتاب- های تفسیر خود آورده اند. استادان قتاده به پنجاه نفر می رسند و سه نفر از استادان بزرگ قتاده: حسن بصری، عکرمه و عطاء بن ابی رباح می باشند.<sup>۲</sup> اما کسانی که از قتاده نقل حدیث کرده اند، بیش از بیست نفر هستند که عبارت اند از: مسعر بن کدام، ابان بن یزید، عمر و بن حارث مصری، سعید بن ابی عروب،

<sup>۱</sup> . خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، مبحث نسخ

<sup>۲</sup> . ابن حبان بن احمد تمیمی بستی، ج ۵، ص ۳۲۲

حماد بن سلمه....<sup>۱</sup> در زمینه وثاقت یا عدم وثاقت روایی قتاده، اکثر علماء، ارزش زیادی برای احادیث او قائل هستند و به احادیث او استدلال می کنند. اجماع شده که سخن او حجّت است و او را با الفاظی مثل ثقه، مأمون و حجّت در حدیث توثیق کرده اند، به طوری که به وثاقت معروف بود.<sup>۲</sup> اما از عیوبی که به قتاده گرفته‌اند مدّلس بودن (به معنی پنهان کاری و فریب دادن) اوست،<sup>۳</sup> بنابراین بعید نیست، تدلیس، اتهام بر قتاده باشد، چرا که عدّه‌ای به دنبال ضعیف نشان دادن این مفسّر بزرگ بوده اند. این در حالی است که در روایات نقل شده که قتاده در هر جا روایتی را سماع کرده با لفظ حَدَّثَنَا آن روایت را ذکر کرده و اگر خود سماع نکرده با لفظ قال آورده است، مثلاً روایتی را که از انس بن مالک و حسن بن بصری نقل می کند با لفظ حَدَّثَنَا ابن مالک و حَدَّثَنَا الحسن آورده است و روایتی را که از سعید بن جبیر و ابوقلابه نقل کرده با لفظ قال سعید بن جبیر و قال ابوقلابه آورده است.<sup>۴</sup> البته در مواردی به جای لفظ قال، لفظ فلان را ذکر کرده است.<sup>۵</sup> در سیر اعلام النبلاء، نقل شده در مواردی که خود حدیث را سماع نکرده از حَدَّث استفاده کرده است، مانند حَدَّث سلیمان بن یسار، بنابراین روایت او، اگر تصریح به سماع کند، صحّت آن، مورد اجماع است.<sup>۶</sup>

ممکن است اتهام تدلیس به واسطه اختلاف کلامی او با دیگر محدثان باشد، یعنی او را به سبب قدّری بودن، به تدلیس متهم کرده باشند. باتوجه به این که قتاده در سال های (۱۱۷-۶۰ هـ ق) می-زیسته است این درست مصادف با دوره بنی امیه می باشد، در دوران حیات قتاده شاهد حکومت هشت تن از حکام اموی هستیم، این دوره آغازگر یک دگرگونی جدی در عرصه خلافت است. این دگرگونی از خلافت به ملوکیت و پادشاهی، نشانه استبدادی بودن حکومت بود.<sup>۷</sup> مثلاً عبدالملک بعد از رسیدن به خلافت، دشمنان خود را، از جمله در بصره از بین برد و در سخنرانی ها، مردم را تهدید می کرد و بحث و گفتگو در مسائل سیاسی را اجازه نمی داد و اختناق شدیدی بوجود آورده بود.<sup>۸</sup>

این مفسّر، همزمان با امامت امام سجّاد (ع) و باقر (ع) بود. در زمان امامت امام سجّاد (ع)، عراق مرکز قیام و شورش و فعالیت بود و عبدالملک حجاج را در سال ۷۵ هـ.ق به حکومت کوفه گمارد، حمایت

۱. ذهبی، ج ۱، ص ۱۲۲

۲. همو، ج ۱، ص ۱۲۶

۳. همو، ج ۳، ص ۳۸۵

۴. باجی مالکی، ج ۳، ص ۱۲۰۴

۵. ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۳۵۳

۶. ذهبی، ج ۵، ص ۲۷۱

۷. دورانت، ج ۴، ص ۲۹۴

۸. عطوان، صص ۳۰۴ و ۲۹۰

عبدالملک از حجاج اوج این استبداد در امور سیاسی کشور بود.<sup>۱</sup> از این به بعد که اداره کشور با توسل به زور و ستم بود، هر گونه حرکت مخالفی سرکوب می شد، چرا که سازمان سیاسی کشور در اوج قدرت بود.<sup>۲</sup> از امور بسیار با اهمیت در عهد امویان، گرایش ها و مذاهب فکری است که از نیمه دوم سده اول پدید آمد و مرکز آن بیشتر شهرهای عراق بود که محل برخورد آراء و عقاید مذهبی، فلسفی و کلامی بود.<sup>۳</sup> یکی از این گرایش ها در عهد امویان و در زمان قتاده، اعتقاد به قدر است که از اشکالات و عیوبی است که به قتاده وارد شده است.

قدر در لغت به مفهوم اندازه گیری و معین کردن است<sup>۴</sup> و آن چیزی است که خداوند برای اشیاء به منظور رسیدن به آن تقدیر و اراده کرده است.<sup>۵</sup> پس معنای لغوی قدر جبر است، اما این که قدر در اصطلاح به چه معناست این موضوع قابل بحث و بررسی است. مسئله قضا و قدر از مسائل مشکل دانش کلام است و دانشمندان این علم، بر حسب اعتقادات گوناگون خود در مسئله جبر و اختیار در خصوص قضا و قدر اختلاف نظر دارند. مسئله آزادی و یا مجبور بودن انسان، از مسائل دیرینه ای است که در تمام تمدن ها به صورت یک مسئله شاخص و بارز مطرح بوده است و علاقه انسان به سوی آن کشیده شده است و لذا مسئله سر نوشت در قصه ها و داستان های کهن، نقش فعالی دارد و شاعران و سرایندگان از آن به عنوان یک عامل مرموز و ناپیدا بهره می گیرند، آن جا که حافظ می گوید:

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت      یا رب از مادر گیتی به چه طالع زادم<sup>۶</sup>

در حالی که ناصر خسرو برخلاف آن اعتقاد دارد:

تو خود گر کنی اختر خویش را بد      مدار از فلک چشم نیک اختری را<sup>۷</sup>

دقت در آیات قرآن هم نشان می دهد که گروهی از مشرکان، افعال خود را از طریق جبر و اراده خداوند و تقدیر توجیه می کردند، آنجا که می فرماید:

« وَ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ » (انعام/۱۴۸) کسانی که شرک آوردند به زودی خواهند گفت اگر خدا می خواست نه ما و نه پدرانمان شرک نمی آوردیم و چیزی را خودسرانه تحریم نمی کردیم. اموی ها از اندیشه جبر، ابزاری در جهت حاکمیت بر مردم ساختند و تلاش آن ها بر این بود که آنرا توسعه بخشند و هر آن چه در جامعه می گذشت را تقدیر الهی قلمداد می کردند. امویان

۱. شهیدی، ص ۲۰۴

۲. جعفریان، «تاریخ تحول دولت و خلافت از بر آمدن اسلام تا بر افتادن سفیانیان»، ص ۲۴۴

۳. شهیدی، ص ۲۲۸

۴. شرتونی، ج ۳، ص ۳۳۴

۵. ابن فارس، ذیل ماده قدر

۶. حافظ شیرازی، ص ۳۱۷

۷. ناصر خسرو، قصیده ص

با جعل احادیثی، تحت این مضمون که اسلام قدریه را نمی پذیرد، سعی کردند مردم را از این عقیده دور و بدبین کنند و تلاش می کردند، قدریه را به انحرافات فکری و مذهبی و سیاسی و کفر متهم کنند و به سبب این که به راحتی مورد قبول مردم، واقع شوند احادیث را به صحابه و تابعان نسبت دادند.<sup>۱</sup> مثلاً آنجا که مُعَمَّر می گوید: از ابا عمرو بن علاء در مورد «وما کنا له مقرنین»<sup>۲</sup> (زخرف/۱۳) سؤال کردم، نتوانست جواب دهد گفتم به نظر قتاده به معنی مطیقین است، نظر تو چیست؟ گفت کلام قتاده حجّت است اگر سخنان او در مورد قدر و جبر نبود من هرگز کسی را با او برابر نمی دیدم.<sup>۳</sup> اما صاحب العقد، روایتی در مورد قدری بودن قتاده، نقل کرده است که نظر ما در مورد قدری بودن قتاده به معنای اختیار را تأیید می کند، شخصی به طاووس گفت: قتاده قصد دارد نزد تو بیاید گفت: تمایلی به دیدن او ندارم، به او گفته شد او فقیه است. طاووس گفت: ابلیس از او فقیه تر است، طاووس گفت در آیه «ربّ بما اغویتنی» (حجر/۳۹) ابلیس گمراهی خود را به خداوند نسبت داد، اما قتاده منکر آن شد که این خود، دلیل بر آن است که قتاده انکار اختیار را زشت می داند.<sup>۴</sup> بنابراین تا قرن دوم، عقیده به قدر در مفهوم جبر و سلب اراده و آزادی مردم در سرنوشت خود بود.

اما به جز تلاش امویان در گسترش این تفکر، عامل دیگری سبب شیوع این اندیشه شد که آن عبارت بود از احادیث قدر که بسیاری از آن ها تفکر جبر را تقویت می کرد. این احادیث گاهی به گروهی که معتقد به قضا و قدر الهی هستند اطلاق می شود، به این معنا که بندگان تحت قدرت الهی هستند و همگی مجبورند. مؤید این معنا بیاناتی است که از پیامبر (ص) رسیده است. از رسول الله (ص) نقل شده است: قدریه بر زبان هفتاد پیامبر لعنت شده است، از ایشان سؤال شد، قدریه چه کسانی هستند؟ فرمودند: این ها گروهی هستند که خدا را معصیت می کنند و می گویند انجام آن به قضا و قدر است.<sup>۵</sup> گاهی هم قدریه به گروهی نسبت داده می شود که قضا و قدر الهی را در افعال انسان انکار می کنند و معتقدند انسان آزاد و مختار است. در روایتی پیامبر (ص) می فرماید: «لکل امه مجوس و مجوس هذه الامه الذین لا یقومون لا قدر».<sup>۶</sup> در این روایت، «لا قدر» به معنای اختیار است و در اصل کسانی را که قائل به اختیار نباشند را مجوس دانسته است. پس موضوع جبر و اختیار و اعمال انسان مهمترین مسئله ای بود که قدریون در خصوص آن بحث می کردند و اساساً سبب نام گذاری این ها به قدریه، همین اعتقاد بود، قدریون موجب خشم خلفا شده بودند. چون

۱. عطوان، ص ۶۸

۲. «وگرنه ما را یارای رام ساختن آنها نبود».

۳. قمی، ج ۲، ص ۵۱

۴. نوآوری، ص ۲۴۲

۵. ابن طاووس، ص ۳۴۴

۶. ابی داوود، ج ۲، ص ۴۱۰



مردم آنها را، مسئول اعمال خود می دانستند ولی خلفای اموی اعتقاد داشتند که خلیفه هرگز محاسبه و مجازات نمی گردد.

این که گاهی به روایاتی می رسیم که قدریه را نکوهش کرده است، مثل سخنانی که از پیامبر (ص) نقل شده است: «القدریه مجوس هذه الامة و لعن الله القیامة علی سبعین نبیا»، شیخ مرتضی می گوید: مراد پیامبر (ص) از نکوهش این فرقه‌ها، فقیهانی نیستند که در عین حال که در اصول دین با یکدیگر اتفاق دارند در فروع دین با یکدیگر اختلاف داشته باشند، بلکه منظور گروه‌هایی است که با فرقه‌ی ناجیه (شیعه) در باره عدل، توحید، وعد، وعید، قدر، صفات و نام‌های خداوند و مسائلی از این قبیل هم عقیده نیستند.<sup>۱</sup> به هر حال در آغاز، نام قدریه بر طرفداران قضا و قدر الهی اطلاق می شد، ولی به تدریج درباره منکران قضا و قدر به کار رفت که امروزه هم همین معنا متبادر می شود. ممکن است، سؤال شود قدری بودن حسن بصری، به چه معناست. با مطالعاتی که در این مورد انجام شد، اختیاری بودن حسن بصری مسلم است، به عنوان مثال، آورده‌اند که عبد الملک بن مروان به حسن بصری نوشته و نظر او را در مورد قدر جویا شده است و حسن، پاسخ مفصلی به او داده است به طوری که از نامه عبد الملک بر می آید که وی از اعتقاد حسن ناخوشنود بوده است و این در حالی است که عبد الملک اولین خلیفه اموی بود که به مناظره با قدریه به معنای اختیار برخاسته و تلاش کرده آن‌ها را از مذهب خود رویگردان کند.<sup>۲</sup> البته، اخیراً روایتی مشاهده کردم با این مضمون که عمرو بن عبید و پیروانش از حلقه حسن بصری، جدا شدند و قتاده آن‌ها را معتزله نامید.<sup>۳</sup>

شاید در ظاهر این روایت را، حمل بر عقیده جبری قتاده بدانند، چون یکی از عقاید پنجگانه معتزله آزادی اختیار است و در مورد شخص عمرو بن عبید تصریح شده به این که اعتقاد به آزادی اراده داشته است و از کارگزاران اموی انتقاد می کرده است، شاید بتوان این روایت را این گونه توجیه کرد، احتمالاً اختلافی که قتاده با عمرو بن عبید و مریدانش داشته بر سر مسائلی غیر از جبر و اختیار بوده است مثلاً پیرامون اصل منزله بین المنزلتین بوده است یعنی کسی که مرتکب گناه کبیره شده است نه کافر و نه مؤمن است بلکه در حد فاصل میان این دو است و در واقع فاسق است. با توجه به این قرائن باید گفت، جبری بودن قتاده، اتهامی بیش نیست، چون روشن است که مختار بودن نمی تواند اتهام و ضعف باشد.

### ویژگی روش تفسیری قتاده

در خصوص ویژگی روش تفسیری این مفسر می توان گفت هرچه که از دوره صحابه دورتر و به عصر تابعان نزدیک می شویم، تفسیر دوران جدیدی را آغاز می کند و تحولات مهمی در تفسیر قرآن صورت

۱. شریف مرتضی، ج ۲، ص ۱۷۹

۲. عطوان، ج ۳، ص ۴۶۰

۳. ابن ندیم، ص ۲۹۰

می‌گیرد که در بسیاری موارد با تفسیر دوره صحابه متمایز است، از آن جا که قتاده از طبقه تابعان بود تفسیر او نظیر تفسیر دیگر تابعان از ویژگیهای ذیل برخوردار بود.

۱. ثبت و تدوین و تألیف تفسیر، دوره این مفسر، آغاز عصر تدوین تفسیر بود، چون تفسیر در عهد صحابه جمع آوری نشده بود، اگر مردم در این مورد ابهامی داشتند، سؤال کرده و رفع ابهام می‌شد، در این دوران، علومی که مربوط به تفسیر بود نیز تدوین شد که بر اقوال تابعان و آرای تفسیری آنها متکی بود.<sup>۱</sup>

۲. گستردگی و توسعه به رأی و اجتهاد، در عصر صحابه یعنی قبل از دوران قتاده، تفسیر بسیار ساده و محدود بود و در حد ابتدایی به آن پرداخته می‌شد و تنها به لغت شناسی و شأن نزول و بعضی مفاهیم شرعی می‌پرداختند. همچنان که علوم رو به توسعه و پیشرفت بود تفسیر هم گسترده‌تر می‌شد و مردمی که از فرهنگ‌های مختلف به اسلام رو می‌آوردند علوم و معارفی همراه داشتند که این علوم در حل بسیاری از ابهامات قرآنی مؤثر بود. اگر چه تفسیر در عهد قتاده کاملاً از شکل نقلی و اثری خارج نشد، ولی مانند گذشته نتوانست به همان شیوه نقلی باقی بماند.<sup>۲</sup> به طور کلی در مواردی که از پیامبر (ص) یا صحابه روایت یا سخنی نرسیده باشد قتاده با توجه به قرائن و شواهدی در آیات قرآن کاوش و دقت کرده و در مورد آیات به اجتهاد رسیده است و این شیوه تاکنون هم در بین اهل علم ادامه دارد، در این جا به نمونه ای اشاره می‌کنیم: « و لهم فیها ازواج مطهره » (بقره، ۲۵)، قال: ای والله من الاثم والاذی،<sup>۳</sup> یعنی برای بهشتیان همسرانی است که از گناه و خطا بدورند.

۳. اسرائیلیات در تفسیر، رواج اسرائیلیات در تفسیر این مفسر، بدان علت بود که افرادی از اهل کتاب به اسلام رو آورده بودند و به عنوان اهل علم هم بشمار می‌آمدند و مردم در تفسیر آیات از این اهل کتاب کمک می‌گرفتند، چون مردم تمایل داشتند جزئیات داستان های قرآن را بدانند و به علل و مبدأ آفرینش، اسرار هستی و مسائلی از این قبیل آگاه شوند و خود بی‌سواد بودند، از طرفی این جزئیات در کتاب‌های عهدین یافت می‌شد، آنها هم داستان هائی از تورات و انجیل را در تفسیر آیات وارد می‌کردند که معمولاً با افسانه و مسائل غیر واقعی همراه بود در اصل، علت این مسئله یکسری عوامل اجتماعی-فرهنگی و دینی بوده است.<sup>۴</sup>

گفتنی است مدرسه بصره به عدم استفاده از اسرائیلیات زبانزد بود،<sup>۵</sup> البته مراد این نیست که قتاده از این روش در تفسیر استفاده نبرده است بلکه در مقایسه با مفسران دیگر، به این روش کمتر تمسک جسته

۱. سیوطی، ج ۲، ص ۹۶۰

۲. حجتی، ص ۶۹

۳. طبری، ج ۱، ص ۲۵۴

۴. ابوطبره، ص ۵۳

۵. سیوطی، ج ۱، ص ۵۷۵

و می توان گفت احتیاط به عمل آورده است. اکثر اهل علم با استناد به حدیث « حدّثوا عن بنی اسرائیل و لاجرح » اعتقاد دارند استفاده از اسرائیلیات در تفسیر قرآن ایرادی ندارد، مادامی که مخالف و معارض شرع نباشد، اما مکتب بصره که قتاده در آن پرورش یافته بود کمتر به این روش تمسک می جست به سبب استفاده از عقل و اجتهاد و استنباط در فهم نصوص قرآنی و روایات نبوی علاوه بر این از سران اهل کتاب آن چنان که در محیط های دیگر دیده می شد در بصره نبودند، مثل کعب الاحبار، وهب بن منبه، عبدالله بن سلام.<sup>۱</sup> مثلاً قتاده، درختی را که آدم در بهشت از نزدیک شدن به آن نهی شد، گندم می داند «ولا تقربا هذه الشجرة» (بقره/۳۵) قال: الشجرة التي نهى عنها آدم هي السنبلة.<sup>۲</sup>

۴. گسترش اختلافات اقوال تفسیری، اختلافات مذهبی در میان تابعان، نسبت به صحابی بیشتر نمودار است. ابن تیمیه هم بر این باورست که نزاع در عصر قتاده بیشتر از دوره پیشین اوست اما دوره تابعان نسبت به دوره های بعد از خود، از کم اختلاف ترین دوره ها از جهت فرقه ها و مذاهب گوناگون بود. با این احوال، رایج ترین فرقه ها در این دوره قدریه، خوارج، رافضه و مرجئه بودند که بر تفسیر دوره قتاده تأثیر می گذاشت به طوری که تفسیر آنها از دوره صحابه کاملاً متمایز می شد، در این میان تفسیرهایی بوجود آمد که در واقع حمایت از آراء و عقاید مذهبی خاصی بود و چه بسا کار در این امر به مبالغه انجامید به طوری که بسیاری از بزرگان مورد اتهام قرار گرفتند.<sup>۳</sup> چنان که دیدیم قتاده متهم به مذهب قدری شد و بصره به خوض در مسائل قدر شهرت پیدا کرد.

۵. توجه به سندآوری برای روایات و اقوال، در عصر تابعان به سبب این که با عصر رسالت فاصله ایجاد می شد و آن چنان که گفتیم اسرائیلیات وارد تفسیر شد لذا به ذکر سند نیاز پیدا شد و سلسله سند رایج شد بدان سبب که بتوان حدیث صحیح را از ضعیف تشخیص داد.<sup>۴</sup> این در حقیقت تلاشی است در جهت حفظ کتاب خدا و تفسیر او، اما سند آوری در روایات به شکل جدی از عصر اتباع تابعان صورت گرفت که آغاز آن با ابن شهاب زهری بود،<sup>۵</sup> اما این مطلب بدان معنا نیست که قتاده در تفسیرش از سند استفاده نکرده باشد بلکه هر جا سندی سراغ داشته، استناد کرده است، گرچه نمی توان سند آوری را به عنوان ویژگی مهم و قابل توجه در روایات او در نظر داشت. به طوری که در طبقات ابن سعد آورده شده که مشایخ قتاده گروهی را که از قتاده سند می خواستند نکوهش کردند.<sup>۶</sup> زهری هم تأکید داشته که قتاده

۱. سیوطی، ج ۱، ص ۵۷۵

۲. طبری، ج ۱، ص ۳۳۱

۳. سیوطی، الدر المنثور، ص ۹۶۴

۴. ابوطبره، ص ۵۳

۵. ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۲۰

۶. همو، ص ۲۳۰

بدون سند روایت می کرده است.<sup>۱</sup> بدیهی است این امر به واسطه هوش و ذکاوت قتاده بوده است نه این که ایشان به سند توجهی نداشتند.

۶. اختلاف بین تابعان، در مکتب تابعان، تفسیر به شکل گسترده و پیچیده انجام می شد چون با فاصله افتادن از زمان پیامبر(ص)، ابهاماتی در فهم آیات قرآن رخ می داد و همین طور با بوجود آمدن نحله ها و مذاهب فکری نیاز به تفحص و تعمق در آیات قرآن احساس می شد و در اصل باید برای سؤال و احکام جدید، مستندی در قرآن پیدا می شد و هر چه این فاصله بیشتر می شد مشکلات مفسرانی مثل قتاده افزونتر و فهم قرآن سخت تر می شد.<sup>۲</sup>

۷. استفاده از پند و موعظه، از آشکارترین ویژگی های تفسیر قتاده، جنبه تربیتی اوست به طوری که در جوانب مختلف تفسیر او، پند و موعظه و تذکر قابل مشاهده است که این ویژگی در تفسیرش را مدیون استادش حسن بصری است. قتاده در راستای تفسیر وعظی از اسلوب هایی کمک گرفته است:

الف) یکی از این روش ها استفاده از قسم برای تأکید بر مرادش است که از الفاظی مثل ای - والله - بلی - لعمری - نعم - و الفاظ قسم دیگر استفاده می کند مثل « هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً » (بقره، ۲۹) که در تفسیر آن می گوید: ( نعم والله سخر لکم ما فی الارض ).<sup>۳</sup>

ب) روش دیگر، استفاده از کلمات محکم و سنگین برای مخالفان است، مانند آیاتی که در وصف کافرین و منافقین است، مثل این که در تفسیر «و هو الذی خصم » (بقره/۲۰۴) می گوید: شديدة القوة فی معصية الله جدل بالباطل و اذ شئت رایته عالم اللسان جاهل العمل یتکلم بالحکمة و یعمل بالخطیئة،<sup>۴</sup> یعنی منافقان در معصیت خداوند اصرار می ورزند و به باطل جدل می کنند و ویژگی آن ها این است که عالمانه صحبت می کنند در حالی که عمل آنها جاهلانه است و همچنین حکیمانه تکلم می کنند اما رفتار آن ها، آلوده به گناه و خطاست.

ج) اسلوب سوئی که در تفسیر وعظی اش به کار می برد، زیبایی عبارت است، به طوری که بیشترین تأثیر را داشته باشد برای مثال، هنگام بیان آیاتی پیرامون ذم و نکوهش دنیا از عبارت زیر استفاده می کند، و آنه من تفکر فیها عرف فضل احدهما علی الاخری و عرف انّ الدنيا دار بلاء، ثم دار فناء و انّ الاخرة دار جزاء، ثم دار بقاء فکونوا ممن یصرم حاجة الدنيا لحاجة الاخرة<sup>۵</sup> که در ذیل آیهی «کذلک یبین الله لکم الایات» (بقره، ۲۱۹) آورده است. قتاده در مقایسه بین دنیای مادی و آخرت این چنین می گوید: هر کس در این دو تفکر کند به برتری یکی از آنها به دیگری پی می برد و می فهمد که دنیا خانه بلا و نابودی است

۱. ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۵

۲. زنجانی، ص ۲۶۵

۳. طبری، ج ۲، ص ۵۰۲

۴. همان، ص ۴۲۵

۵. همان

اما آخرت محل جزا و خانه ابدی است حال از کسانی باشید که خواسته‌های دنیائی را برای رسیدن به آخرت رها می‌کند.

این شمه ای بود از شرایط علمی- تفسیری زمان قتاده که با توجه به جو حاکم بر آن زمان، به ویژه سال های (۹۴-۱۱۴) که زمان پیدایش مشرب‌های فقهی و اوج گیری نقل حدیث، درباره تفسیر می‌باشد و فراوانی و گستردگی روایات امام باقر(ع) در زمینه های فقه، اعتقادات و علوم دیگر اسلامی سبب شد تا علماء و محدثان اهل سنت در زمینه نقل حدیث و ارائه فتوا فعالیت کنند و حتی بعضی از امام باقر(ع) نقل حدیث کرده‌اند، افرادی مثل قتاده، ابن شهاب زهری، مکحول و هشام بن عروه.<sup>۱</sup> پس طبیعی است مفسری مثل قتاده که در خط کسب علم و معارف دینی بودند تمام همّت خود را صرف جمع آوری روایات و سخنان معصوم و تتبع و اجتهاد در زمینه علوم دینی کند.

### نتیجه گیری

قتاده بن دعامه سدوسی از مفسران مشهور از طبقه چهارم تابعان از اهل سنت است که محب دوستدار حضرت علی (ع) و ائمه (ع) نیز می‌باشد و بیش از سه هزار روایت تفسیری ذیل آیات قرآن از وی روایت شده است که قابل توجه می‌باشد. تفسیر ایشان از ویژگیهای ذیل برخوردار می‌باشد: ۱. ثبت و تدوین و تألیف تفسیر، ۲. گستردگی و توسعه به رأی و اجتهاد، ۳. توجه به اسرائیلیات در تفسیر، ۴. گسترش اختلافات اقوال تفسیری، ۵. توجه به سندآوری برای روایات واقوال، و ۶. استفاده از پند و موعظه. از آثار علمی قتاده نیز ۱- الناسخ والمنسوخ ۲- المناسک ۳- کتاب التفسیر ۴- عواشر القرآن را نقل کرده اند. در جستجوی مجددانه این کتابها، فقط توانستیم به کتابی تحت عنوان الناسخ و المنسوخ فی کتاب الله از وی دست یابیم که با بررسی آن می توان گفت: این کتاب اصل ناسخ و منسوخ قتاده نیست بلکه تحقیقی است از (حاتم صالح ضامن) که آیات پیرامون نسخ را از کتاب های ابن حزم، نحاس، ابن سلامه، مکی، ابن جوزی، عتائی، ابن متوج، تحت عنوان الناسخ و المنسوخ قتاده جمع آوری کرده است.

در زمینه وثاقت یا عدم وثاقت روایی قتاده، با توجه به این که اکثر علماء، ارزش زیادی برای احادیث او قائل هستند به احادیث او استدلال می کنند و اجماع شده که سخن او حجّت است به طوری که به وثاقت معروف بود. اما از عیوبی که به قتاده گرفته‌اند مدّلس بودن اوست، بعید نیست، تدلیس، اتهام بر قتاده باشد، چرا که عدّه ای به دنبال ضعیف نشان دادن وی بوده اند. علاوه بر آن، ممکن است اتهام تدلیس به واسطه اختلاف کلامی او با دیگر محدثان باشد، یعنی او را به سبب قَدَری بودن، به تدلیس متهم کرده باشند. قتاده با بنی امیه هم عصر می باشد، و از امور بسیار مهم در عهد امویان، گرایش ها و مذاهب فکری است یکی از این گرایش‌ها، اعتقاد به قَدَر است که به قتاده نسبت داده شده است. اموی‌ها از اندیشه جبر، ابزاری برای حاکمیت بر مردم ساخته و ضمن تلاش برای توسعه بخشیدن به آن، هر آن چه در جامعه می‌گذشت را تقدیر الهی می‌نامیدند.

<sup>۱</sup> . جعفریان، ص ۲۹۰

امویان با جعل احادیثی، تحت این مضمون که اسلام قدریه را نمی‌پذیرد، سعی کردند مردم را از این عقیده دور و بدبین کنند و تلاش می‌کردند، قدریه را به انواع انحرافات و کفر متهم کنند و برای اقبال و پذیرش مردمی، احادیث را به صحابه و تابعان نسبت دادند. بنا بر این تا قرن دوم، عقیده به قدر در مفهوم جبر و سلب اراده و آزادی مردم در سرنوشت خود بود، تلاش امویان در گسترش این تفکر، از یک سو و احادیث قدر از سوی دیگر، تفکر جبر را تقویت می‌کردند. به هر حال در آغاز، نام قدریه بر طرفداران قضا و قدر الهی اطلاق می‌شد، جبر ولی به تدریج درباره منکران قضا و قدر اختیار به کار رفت که امروزه هم همین معنا متبادر می‌شود. بنا بر این باید گفت، جبری بودن قتاده، اتهامی بیش نیست، چون روشن است که اعتقاد بر مختار بودن نمی‌تواند اتهام و ضعف محسوب گردد.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن حبان بن احمد تمیمی بستی محمد، ۱۳۹۳ق، کتاب الثقات، مؤسسه الکتب الثقافیه، هند
۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، ۱۴۰۴ق، تهذیب التهذیب، دارالفکر، بیروت
۴. ابن حنبل، احمد، ۱۴۰۸ق، العلل و معرفه الرجال، دار الخانی، بیروت
۵. ابن خلکان، احمد، ۱۳۷۴، وفيات الاعیان و ابناء الزمان، کتابخانه آستان قدس، مشهد
۶. ابن سعد، محمد، ۱۴۱۴ق، طبقات الکبری، دارصار، بیروت
۷. ابن فارس، ابی الحسین، ۱۹۸۸، معجم مقایس اللغه، دارالفکر، بیروت
۸. ابن قتیبه، عبدالله مسلم، ۱۹۹۲، المعارف، الهیئه المصیریة العامه للکتاب، قاهره
۹. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۴۳، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، نشر کتابخانه سینا، تهران
۱۰. ابوالسعود بدر، عبدالرحمن، ۱۹۸۰، تفسیر قتاده، العالم الکتب، قاهره
۱۱. ابوالفتوح رازی، جمال الدین، ۱۳۷۱، روض الجنان و روح الجنان، بی‌نا، بی‌جا
۱۲. ابی داوود، سلیمان بن اشعث سجستانی، ۱۹۹۰، سنن، دارالفکر، بیروت
۱۳. ابوطبره، هدی جاسم محمد، ۱۴۱۴، المنهج الاثری فی تفسیر القرآن، بی‌نا، بی‌جا
۱۴. اصفهانی، حافظ ابی نعیم، ۱۳۵۱، «حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء»، کتابخانه آستان قدس، مشهد
۱۵. باجی مالکی، حافظ ابی الولید، بی‌نا، التعلیل و الترجیح، بی‌نا، بی‌جا.
۱۶. جعفریان، رسول، ۱۳۷۷، تاریخ تحول دولت و خلافت از بر آمدن اسلام تا بر افتادن سفیانیان، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم
۱۷. .....، ۱۳۷۴، تاریخ سیاسی اسلام، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
۱۸. حافظ، شمس الدین، ۱۳۷۴، دیوان، انتشارات سرور، قم
۱۹. حجّتی، محمد باقر، ۱۳۶۰، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، بنیاد قرآن، تهران

۲۰. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۸۴، بیان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیر جعفر حسینی، دارالثقلین، قم
۲۱. دورانت، ویل، ۱۳۸۴، تاریخ تمدن، مترجم: ابوالقاسم طاهری، علمی و فرهنگی، تهران
۲۲. ذهبی، محمدحسین، ۱۳۶۹، التفسیر و المفسرون، انتشارات صدرا، قم
۲۳. ذهبی، شمس الدین، بی تا، تذکره الحفاظ، دار الاحیاء التراث، بی تا.
۲۴. ....، ۱۴۱۳، سیر اعلام النبلاء، مؤسسه الرساله، بیروت
۲۵. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۳۹۵ق، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، دارالفکر، بیروت
۲۶. روحانی، سعید، ۱۳۷۸، تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری، نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، قم
۲۷. زرکلی، خیرالدین، ۱۹۹۰، الاعلام، دارالعلم للملایین، بیروت
۲۸. زنجانی، عباس علی، « مبانی و روشهای تفسیر قرآن »، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.ش
۲۹. سزگین، فؤاد، ۱۴۱۲، تاریخ التراث العربی فی علوم القرآن و الحدیث، مکتبه آیه الله العظمی النجفی، قم
۳۰. سید ابن طاووس، رضی الدین، ۱۳۷۱، الطوائف فی مذاهب الطوائف، بی نا، بی جا
۳۱. سیوطی، جلالدین، ۱۴۲۰، الدر المنثور، بی نا، بی جا
۳۲. شریف مرتضی، ۱۴۰۵، رسائل المرتضی، دار القرآن، قم
۳۳. شرتونی، سعیده، ۱۴۰۴، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوار، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم
۳۴. شهیدی، جعفر، ۱۳۶۱، تاریخ تحلیلی اسلامی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران
۳۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۵، جامع البیان عن تأویل آیه القرآن، دارالفکر، بیروت
۳۶. عطوان، حسین، ۱۳۷۱، فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، مترجم: حمیدرضا شیخی، بنیاد اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد
۳۷. قمی، عباس، بی تا، الکنی و الالقاب، صدر، تهران
۳۸. ناصر خسرو، بی تا، دیوان، بی نا، بی جا
۳۹. نواری، محمود، ۱۹۶۱، تراجم اسلامیة جلیلة لکبار الصحابه و التابعین»، شركة الطباعة الفنية المتحدة، بی جا